

زندگی قیصرها

سوئونیوس

مترجم: احد علیقلیان

www.ketab.ir



کتاب ساده



کتاب سده

زندگی قیصرها

نویسنده: سوئونیوس

مترجم: احمد علیقلیان

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

آماده‌سازی: آتلیه دورادو (وابسته به کتاب سده)

طراح جلد: محسن بنی‌فاطمه

ناظر فنی چاپ: فرهاد جاوید

لینک گرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ طهران

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، یا هر صدا نیست. این اثر تحت پوشش تسهیلات حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

IS: 978-600-97823-5-2

کتاب سده

تلفن: ۰۲۱-۶۶۸۶۲۱۴۳ - ۰۲۱-۴۷۲۸۳۸

سرشناسه	سوئونیوس، ۹۹ - ۴۱۲۲، Suetonius
عنوان و نام پدیدآور	زندگی قیصرها/ سوئونیوس؛ ترجمه احمد علیقلیان.
مشخصات نشر	تهران: کتاب سده، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۵۸۰ ص: ۵/۲۱×۵/۱۲ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸۲۳-۵-۲
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی: De vita Caesarum.
یادداشت	کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان "Lives of the Caesars, 2000" به فارسی برگردانده شده است.
موضوع	امپراتوران - روم - سرگذشتنامه - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	Emperors -- Rome -- Biography-- Early works to 1800
موضوع	روم - تاریخ - سلسله یولیو - کلاودیوسی، ۳۰ ق.م. - ۶۸ م.
موضوع	Rome -- History-- Julio-Claudians, 30 B.C. - 68 A.D.
موضوع	روم - تاریخ نالوین‌ها، ۶۹-۹۶ م.
موضوع	Rome -- History-- Flavians, 69-96
موضوع	علیقلیان، احمد، ۱۳۳۸ - مترجم
شناسه افزوده	۱۳۹۶ ۹۷۸ DGW/
رده بندی کنگره	۹۲۰/۰۳۷
رده بندی دیویی	۹۲۰/۰۳۷
شماره کتابشناسی ملی	۴۷۳۷۴۷

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار مترجم
۱۱	زندگی قیصرها
۱۳	مقدمه
۱۴	زندگی سوئونیوس
۱۶	ساختار زندگی قیصرها
۲۰	زندگی‌نامه: سوئونیوس و پلوتارک
۲۲	شخصیت و علیت
۲۴	مرگ
۲۶	شگون‌ها، نشانه‌ها و خواب
۲۷	رمزگشایی تصویر امپراتور؟
۳۴	سبک سوئونیوس
۳۷	استفاده از منابع
۳۸	تأثیر سوئونیوس
۴۳	یادداشت درباره متن و ترجمه
۴۵	منابع
۴۹	گاه‌شمار

زندگی قیصرها

۶۱-۴۲۸

۶۳	خدایگان قیصر یولیوس
۱۱۳	خدایگان آگوستوس
۱۸۱	تیربوس
۲۲۹	سیگ
۲۶۹	خدایگان کلاودیوس
۳۰۳	نرون
۳۴۳	گالبا
۳۵۹	اوتو
۳۶۹	ویتلیوس
۳۸۳	خدایگان وِسپاسیانوس
۴۰۱	خدایگان تیتوس
۴۰۹	دومیتیانوس
۴۲۹	یادداشت‌ها
۵۱۱	واژه‌نامه
۵۲۱	نمایه نام‌های خاص
۵۷۱	نمایه موضوعی

پیش‌گفتار مترجم

در زبان فارسی، سوتونیوس اگر چیزی خوانده باشیم نقل‌قول‌هایی پراکنده از او در تواریخ دیگران بوده است. از مبدمان در آثار مورخان ناموری چون پلینیوس کهن و پلوتارک و از متأخران در کتاب تاریخ تمدن ویل دورانت، کتاب سوم، قیصر و مسیح. سوتونیوس معاصر و دوست و همدل پلینیوس کهن مورخ پرآوازه دوران بود که در نامه‌ای خطاب به امپراتور ترایانوس که سوتونیوس آن سوتونیوس را برای تصدی شغلی دیوانی به وی سفارش می‌کند از او به نام‌گزیده‌ترین، شریف‌ترین و فرهیخته‌ترین مردمان یاد می‌کند. سوتونیوس مدتی در دربار اریانوس سمت دبیری دیوان مکاتبات را عهده‌دار بود و در دوران فراغتی که پس از حزل شدن برایش فراهم می‌شود به کار نوشتن کتبی چند می‌پردازد که از آن میان آن‌چه برجای مانده است کتاب زندگی قیصرهای اوست.

زندگی قیصرهای سوتونیوس نه تاریخ است و نه وقایع‌نگاری، بلکه در آن روزگار پرفراز و نشیب و پرحادثه نه بر جنگ‌های داخلی که تومار جمهوری دیرینه‌سال روم را درهم پیچید تمرکز می‌کند نه بر لشکرکشی‌هایی که مرزهای امپراتوری روم را تا آسیای صغیر و ارمنستان گسترده و نه می‌کوشد علل تغییرات سیاسی مهمی را که بر

روزگار او و دوره‌های تاریخی پیش از او تأثیر گذاشت شرح دهد. کتاب او، چنان‌که از عنوانش برمی‌آید، زندگی‌نامه است و سوئونیوس در زندگی‌نامه‌نویسی شاید بر همه همگنان فضل تقدم داشته باشد. در اعصار بعدی و به‌ویژه در قرون وسطا کتاب سوئونیوس سرمشق و الهام‌بخش زندگی‌نامه‌نویسی بوده است. این کتاب روایت زندگی دوازده امپراتور روم است، از تولد تا مرگ، و سوئونیوس در این روایت با تکیه بر منابع تاریخی که در کتابخانه امپراتوری در دسترس وی بوده با دقتی وسواس‌گونه و با بی‌طرفی و بی‌طرفانه دلنشین و شیرین و آکنده از کنایات و اشارات به توصیف سیمای ظاهر و سیرت امپراتوران، تلون مزاج و بی‌ثباتی شخصیت آنان و به قدرت رسیدن و سقوط آنان می‌پردازد. جزئیات و جزئیات از زندگی هر یک به دست می‌دهد که نخستین و شاید یگانه تصویر کامل از سیرت و روحیات امپراتوران باشد. امثال و اقران شماری از این امپراتوران شاید به هر روزگار، بیاد شایسته‌ای داشته باشند. اما شخصیت‌هایی چون کالیگولا و نرون در همه اعصار از نوادر و عجایب خلقت به‌شمار می‌آید. و از اینان اگر نامی، خوب یا بد، در تاریخ جاودانه مانده باشد آن نام را به‌یاد می‌آوریم. سوئونیوس وامدار سوئونیوس هستند. شیوه سوئونیوس در پرداخت شخصیت‌ها و آثار با روح زمانه نیز سازگاری داشته است، از آن‌که در میان رومیان باستان کنجکاو و کشش عمومی و همیشگی به آشنایی با خصوصیات فردی مردان نامی و زندگی خصوصاً شایسته می‌شد.

از امتیازات سوئونیوس یکی، این است که مدح هیچ امپراتوری را نگفته است، چه از معاصران و چه از پیشینیان، و آن‌جا هم که در ظاهر به مدح امپراتور مشغول است بسیار زیرکانه و رندانه زمینه را برای مذمت او در صفحات بعد فراهم می‌کند. طرح‌ریزی زندگی‌نامه بسیار روشمند و همراه با دقتی شگفت‌آور است. در آن‌جا به شخص موضوع زندگی‌نامه مربوط می‌شود چیزی را از خرد و کلان از قلم نینداخته و از بلاغت و آداب‌دانی و دادگستری تا درنده‌خویی و دیوانگی و هرزگی و عیش و عشرت و تمتع بی‌پرده‌پوشی او از زندگی و لذایذ آن هیچ‌یک را فرو نگذاشته است. همه چیز را روایت می‌کند اما نقاشی نمی‌کند و به هیچ چیز رنگ و لعاب نمی‌زند و سخنی به‌گزار نمی‌راند تا امپراتورانش را دلربا تر یا نفرت‌انگیز تر و زشت‌تر از آن‌چه بوده‌اند بنمایاند. از تشریح کوچک‌ترین جزئیات غفلت نکرده است، با این همه در میان صفحات نوشته او حال و هوای زمانه را

می‌توان احساس کرد. در کتاب او لغزش و خطاکاری امپراتوران و سرنوشت به نحوی شگرف به هم آمیخته و پیش از وقوع حوادث مهم و سرنوشت‌ساز سوئونیوس بی‌استثنا از شگون‌های نیک و بد و سعد و نحس کواکب و پیشگویی منجمان و تطییر (فال‌زنی با پرندگان) و سروش غیبی مشخصاً سخن به میان می‌آورد.

در مورد ترجمه کتاب به چند نکته باید اشاره کرد. نخست، در ترجمه فارسی زندگی قیصرها ترجمه انگلیسی کاترین ادواردز، استاد زبان و ادبیات کلاسیک در کالج بیربک لندن، را که حاوی پیش‌گفتاری فاضلانه است و ترجمه‌ای امین شمرده می‌شود متن اصلی را داده‌ایم و در عین حال ترجمه او را کلمه به کلمه با ترجمه دکتر الکساندر تامس که در سال ۱۷۹۶ انتشار یافته و زبانی کهنه‌تر دارد مقابله کرده‌ایم تا ابهامی اگر بوده، کم‌یافتنی‌هاست. نکات متمایز آن کم نبوده است، آن را برطرف کنیم و از ترجمه مشهورتر رابرت گریور به عنوان «بازده قیصر» که خوانندگان فراوانی داشته و دارد در گذشته‌ایم چون ترجمه گریور به گفته خانم ادواردز ترجمه‌ای است آزاد و نه چندان وفادار به متن لاتینی.

نکته دوم مربوط می‌شود به ضمیمه‌های بی‌شمار کتاب. شماری از آن‌ها بسیار پراوازه‌اند و معروف خاص و عام و شمایلی است. به ضرورت نامی از آن‌ها برده شده است. در ضبط نام‌های خاص برای یکدستی در سراسر کتاب تلفظ لاتینی را ملاک قرار داده‌ایم و به ناچار از ضبط‌های مشهورتر که پاره‌ای با تلفظ انگلیسی و برخی با تلفظ فرانسوی به زبان فارسی راه یافته چشم‌پوشی کرده‌ایم. برای مثال «سایرون» را به لفظ لاتینی «کیکرو» و «سزار» را به صورت «کایسار» ضبط کرده‌ایم. فقط بر این استناد، کار کرده‌ایم: یکی نام امپراتور «نرون» است که در زبان لاتینی و نیز انگلیسی «نرو» ضبط شده، اما به ناچار همان ضبط یونانی این نام یعنی «نرون» را که در فارسی متداول است به کار بردیم. دوم، نام «کایسار» را که در سراسر متن به همین صورت استفاده کرده‌ایم در عنوان کتاب - و آنجا که لقب محسوب می‌شود نه نام - به همان صورت آشنای «قیصر» به کار برده‌ایم که معرب همان «کایسار» است.

کتاب مشتمل بر دوازده زندگی‌نامه است که هر یک کتابی جداگانه است و به فصل‌های مختلف تقسیم شده است. در شماری از زندگی‌نامه‌ها تعداد فصل‌ها بسیار

است و گاه تا صد و یک فصل را شامل می‌شود و در شماری دیگر تعداد فصل‌ها به هشت می‌رسد. خود فصل‌ها نیز گاه طولانی است و مشتمل بر چندین صفحه و گاه کوتاه و حاوی چند جمله. فصل‌ها با علامت [] از یکدیگر جدا شده است و در هر صفحه از چند علامت * استفاده شده که به ترتیب صفحات در بخش یادداشت‌ها آمده و حاوی نام اشخاص، سال وقوع رویدادی خاص، توضیحاتی درباره عبارت‌ی یا شعری یا نقل‌قولی یا کلمات و اصطلاحات خاص مربوط به رومیان باستان است.

در این جا وظیفه خود می‌دانم از دوست فاضل و مترجم ارجمند جناب آقای خشیار دیریمی که کتاب را برای ترجمه پیشنهاد کردند و اصل کتاب را در اختیار من گذاشتند صمیمانه تشکر کنم. نیز از دوست فرزانه‌ام مترجم گرانقدر جناب آقای هومن پناهنده که پیشنهادهایش متن مرا از ارسایی‌ها پیراسته‌تر می‌کنم، گرچه مسئولیت کاستی‌های متن نه به من روید طبعاً بر عهده مترجم است.

احمد علیقلیان

مقدمه

زندگی قیصر ماکیانوس به شرح زندگی یولیوس کایسار آغاز می‌شود و با سرگذشت امپراتور سولتیانیوس پایان می‌گیرد همچون منبع داستان‌های شگفت‌انگیز رذایل - و گاه نیز فضایل - امپراتورهای حایگاهی همیشگی داشته است. سوئونیوس حکایات تکان‌دهنده‌ای از تصمیم‌های گمراه‌کننده، گماردن اسب خویش به مقام کنسولی (کالیگولا، ۵۵) و آوازخواندن نرون به هنگام بر ختن شهر روم (نرون، ۳۸) و شرحی آموزنده از تجدید بنای باشکوه روم (آگوستوس، ۳۰-۲۸) و تصمیم تیتوس به برتر نهادن کشور بر عشق خویش به پرنیکه (عبارتی برگرفته از فصل هفتم زندگی قیصرها که گفته می‌شود الهام‌بخش پرنیس راسین بوده است) به ما عرضه می‌دارد. از پس قرن‌ها امروز فرمانروایان بسا آرزو کنند که از ایشان به‌نام آگوستوس یا تیتوس دیگری یاد کنند و بهراسند از این‌که نام کالیگولا یا نرون بر ایشان نهند.

در روزگاران اخیر درحالی‌که پاره‌ای از خوانندگان همچنان از مطالعه کتاب سوئونیوس همچون گنجینه داستان‌های دلکش و، در واقع، گاه هراس‌انگیز لذت برده‌اند، بسیاری وی را منبع ناامیدکننده و نامعتبر «حقایق» زندگی امپراتوران روم به‌شمار آورده‌اند که دانشوران امروزی ناگزیرند (تا آن‌جا که ممکن باشد) متن آن را اصلاح کنند و نکاتی بر آن بیفزایند و آرایشی تازه به آن ببخشند تا روایتی یکدست از آن فراهم آید. با این همه، خواندن سوئونیوس بدین‌گونه چه‌بسا به معنای غفلت از اهمیت

این نویسنده باشد. سوئونیوس خود یقیناً روایتی به دست می‌دهد که ترتیب زمانی وقایع در آن چندان جایی ندارد و تکیه بر درستی داستان‌هایی که دربارهٔ قیصرها می‌گوید کاری است نسنجیده. اما آن‌چه دربارهٔ عجایب رفتار و کامیابی‌ها و فضایل و رذایل آنان بازگو می‌کند بصیرتی ارزشمند دربارهٔ مجادلات رومیان باستان دربارهٔ قدرت امپراتور و چگونگی کاربست آن به ما می‌بخشد.

بنا بر افسانه‌های رومی پادشاهان روم را بروتوس اول بیرون راند و در دورهٔ جمهوری رومیان خود را مخالف سرسخت پادشاهی به‌شمار می‌آوردند. اما اگرچه دعوی خود را مگی قیصر یولیوس فرجامی خونین یافت، وارث او، آوگوستوس، توانست حکومتی فردی بنا کند و نام مقام خویش را برای وارثش بازگذارد. چگونه ممکن بود که مردی به‌تنهایی تمام امور پادشاهی را بر عهده بگیرد ولی پادشاه نباشد؟ همان‌گونه که روایت سوئونیوس آشکار می‌سازد. (ک. آونوس، فصل ۷۰) حتی آوگوستوس که در سلوک با مردمان استاد بود چنان می‌نماید که شاه در باب انتظارات اتباعش به خطا داوری کرده باشد. قرنی پس از مرگ آوگوستوس (به‌روزهای که سوئونیوس کتابش را می‌نوشت) این پرسش که امپراتور چگونه باید رفتار کند هنوز هم ریشی پیچیده به‌شمار می‌رفت. این از موضوعات اصلی مورد توجه سوئونیوس در کتاب **زندگی قیصرها** است.

زندگی سوئونیوس

گایوس سوئونیوس ترانکوویوس در حدود سال ۷۰ میلادی در خانواده‌ای از اسواران (ر.ک.: «شهبازان رومی» در واژه‌نامه) احتمالاً اهل هیپورگیس در شمال افریقا یا شاید خود ایتالیا چشم به جهان گشود. پدرش در جنگ‌های داخلی سال ۶۹ میلادی (اوتو، ۱۰) در لژیون سیزدهم منصب تربیون لشکری داشت. سوئونیوس بخشی از ایام تحصیلش را در روم گذراند و مدتی را در مدارس فنون بلاغت سپری کرد و آن‌گاه به مشاغل دیوانی پرداخت. در حدود سال ۱۱۰ یا ۱۱۱ میلادی با حمایت پلینیوس کهن منصب تربیون لشکری در بریتانیا برایش فراهم شد اما آن را فرو گذاشت (پلینیوس، **نامه‌ها**، ۳/۸). به‌نظر می‌رسد که در چند مورد پلینیوس نقش حامی او را برعهده داشته و نیز امتیازات قانونی پدری را برایش فراهم کرده باشد - سوئونیوس و زنش فرزندی

نداشتند (نامه‌ها، ۱۰/۹۴؛ ر.ک.: آوگوستوس، ۳۴ و یادداشت‌ها). از تکه‌های برجای مانده کتیبه‌ای در هیپو چنین برمی‌آید که سوئونیوس مناصبی چند در دربار برعهده داشته از جمله مدتی مسئول کتابخانه‌های امپراتوری در روم، زمانی سرپرست دیوان کتب، وقتی دیگر سرپرست دیوان مطالعات و احتمالاً عهده‌دار بایگانی شخص امپراتور و چندی نیز به‌عنوان سرپرست مراسلات مسئول مکاتبات شخص امپراتور بوده است (منصب اخیر در زمان امپراتور هادریانوس و مناصب پیشین احتمالاً در دوره حکومت ترایانوس). این مناصب رسمی را احتمالاً باید گواه فضل ادبی سوئونیوس به‌شمار آورد (مطالعات ادبی و منصب دیوانی از نظر سوئونیوس و بسیاری از معاصرانش به‌هم پیوسته بودند). این‌ها مناصب بسیار مهمی بود که موجب نزدیکی او به امپراتور گشت.

گفته می‌شود زندگی قیصرها را سوئونیوس به سیتیکوس کلاروس که از ۱۱۹ تا ۱۲۲ میلادی رماند، پانزده باران امپراتور بوده تقدیم کرده است. در قطعه‌ای از کتاب زندگی هادریانوس به‌قام نویسنده‌ای گمنام (که در اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم نوشته شده) آمده است که سوئونیوس و سیتیکوس هردو به علت بی‌احترامی به ساینه، زن هادریانوس، معزول شدند (۱/۳). بی‌شک این از زندگی شغلی او چیزی نمی‌دانیم، هرچند از بخشی از زندگی تیتوس (نسبتاً) چنین برمی‌آید که پس از سال ۱۳۰ نیز همچنان به نوشتن اشتغال داشته است. بنابراین اگرچه دقیقاً معلوم نیست که سوئونیوس کی دست به کار نوشتن کتاب شد، بخشی‌های مختلف آن در چه زمانی انتشار یافته، می‌توان با اطمینان گفت که نگارش آن در دوره مامداری هادریانوس (۱۱۷-۱۳۸ میلادی) صورت گرفته است. گذشته از زندگی قیصرها که کمابیش بی‌کم‌وکاست به دست ما رسیده (فقط فصل‌های آغازین قیصر یولیوس از بین رفته) و زندگی نامه قبلی او، مردان نامی، (که بخش‌های مربوط به زندگی ادیبان آن از روزگار مصون مانده) سوئونیوس رسالاتی چند به زبان‌های یونانی و لاتینی نیز نگاشته که از میان رفته، از آن جمله است رسالاتی مربوط به بازی‌ها و جشن‌های رومی، بازی‌های یونانی، روسپیان درباری مشهور، پادشاهان، مناصب دولتی، روم و سنن آن، سال رومی، جمهور کیکرو، دشنام‌های یونانی، اصطلاحات صحیح مربوط به جامه‌ها، نکات انتقادی در متون و نقایص جسمانی. این گستره علایق غالباً در زندگی قیصرها بازتاب یافته که

گنجینه‌ای از جزئیات را در دسترس خواننده قرار می‌دهد، خاصه در مورد بازی‌هایی که امپراتوران برگزار می‌کرده‌اند و نیز توصیف سیمای امپراتورها که چه‌بسا حاصل مطالعات او دربارهٔ نقایص جسمانی بوده باشد. سوئونیوس نویسنده‌ای رومی در اوایل قرن دوم میلادی است اما مراتب فضلش در زبان یونانی حیرت‌انگیز است.

ساختار زندگی قیصرها

بیشتر زندگی‌نامه‌ها با شرحی دربارهٔ خانواده و تولد امپراتوران آغاز می‌شود که گاه همراه است با فال‌زنی (این بخش در *قیصر یولیوس* برجای نمانده). سوئونیوس سپس شرحی از زندگی هر امپراتور تا زمان تکیه‌زدنش به بالاترین مسند قدرت به دست می‌دهد (این بخش در *قیصر یولیوس* طولانی و در بیش‌تر *زندگی‌نامه‌های دیگر* که امپراتوران در جوانی به قدرت می‌رسند بسیار کوتاه‌تر است). در *قیصر یولیوس* این مطلب به همراه شرح بازی‌ها در آیین سیر قیصر، حدود نیمی از زندگی‌نامه را شامل می‌شود. آن‌گاه سوئونیوس طرح خود را در مورد بخش‌های دیگر بیان می‌کند (فصل ۴۴): “دربارهٔ اجرای این نقشه‌ها اندیشه می‌کرد که مرگ، به دستش نداد. اما پیش از آن‌که شرح این مرگ را بازگویم بی‌مناسبت نمی‌دانم که خلال حواری جزئیات سیمای رفتار، جامه، سلوک و مسائل مربوط به وظایف دیوانی و لشکری وی را به دست بیاورم.” سوئونیوس سپس به این موضوعات می‌پردازد و به ترتیب زمانی رویدادها توضیح می‌دهد یا اگر بکنند اندک است و سپس رفتار قیصر را که هر روز ستمگرانه‌تر از پیش می‌گردید شرح می‌دهد و آن را پیش‌درآمد دسیسه بر ضد وی، مرگ و خواندن وصیت‌نامه و تزیین جنازه و واکنش مردم نسبت به آن قرار می‌دهد.

سوئونیوس در *زندگی‌نامهٔ آوگوستوس* آشکارا ترتیب زمانی را کنار می‌نهد و دلیلش را برای این‌که کتاب را براساس موضوع آراسته است به اجمال این‌گونه بیان می‌کند: “یعنی پس از بیان موضوعات عمدهٔ زندگی او به شرح یکایک جزئیات نه براساس توالی رویدادها بلکه برحسب موضوع [Per Species] خواهم پرداخت تا درک و ارزیابی آن آسان‌تر گردد” (آوگوستوس، ۹). هدف سوئونیوس نه داستان‌سرایی بلکه دادن چکیده‌ای از زندگی هر فرمانروا به خواننده است. این شیوه گاه در خوانندگان روزگاران

بعدی به احساس بیزاری دامن می‌زند. فرانسیس بیکن در سده هفدهم چنین نظر می‌دهد: "زیرا آن‌گاه که اعمال نرون یا کلاودیوس را همراه با اوضاع زمانه، انگیزه‌ها و رویدادها در تاسیتوس می‌خوانم آن‌ها را تا این اندازه عجیب نمی‌یابم؛ اما هنگامی که این‌ها را در کتاب سوئونیوس ترانکوئیلوس می‌خوانم که به صورت موضوعاتی برهم انباشته عرضه شده نه براساس ترتیب زمانی، به نظرم نابه‌هنجار و باورنکردنی تر می‌رسد؛ این گفته در مورد هر فلسفه کاملی که به مقولات تکه‌تکه تقسیم شده باشد نیز صدق می‌کند. (۲) منتقدان دیگر نیز به این علت به فقدان ساختار زمانی در زندگی‌نامه‌ها معتقد شده‌اند که چنین زندگی‌نامه‌هایی در نشان دادن رشد شخصیت یا توضیح بی‌ثباتی شخصیت ناکام می‌ماند. (۳)"

سامانتا در یک اثر زندگی‌نامه‌ها با دیگری تفاوت چشمگیر دارد. عنوان‌هایی که سوئونیوس بر این زمینه بر مآ به ترتیب معینی مورد بحث قرار نمی‌گیرد. برای نمونه در کالینگولا هیچ شرحی از خانواده داده نمی‌شود (مگر وصفی پرطول و تفصیل از پدرش)؛ اما در تیریوس این شرح در همان آغاز آمده است. بخش‌های مربوط به سیما و عادات شخصی در نسبت با موضوعات دیگر توار در جای معینی آورده نمی‌شود (گاه در آغاز، مانند قبصر یولیوس، و گاه پس از مدتی بازر آورده شده است). با این همه، اگرچه ترتیب‌ها متفاوت است بی‌حساب و کتاب نیست.

غالباً از سوئونیوس انتقاد می‌کنند که بی‌هیچ ترتیب خاصی مشتی واقعیت را به خواننده عرضه می‌کند. به‌تازگی پاره‌ای از دانشوران بر آن شده‌اند تا در این داوری بازنگری کنند و برای این نگرش خود که سوئونیوس را نه سده اثر بی‌پیچیده و دارای ظرافت‌های بسیار دانسته‌اند استدلال‌های قانع‌کننده آورده‌اند. (۴) ترتیب عرضه مطالب گاه ممکن است مثلاً تأثیری کنایی دربرداشته باشد؛ در یکی از فصل‌های آغازین زندگی نرون (فصل ۹) علاقه او به فرزندانش ستوده می‌شود، اما وقتی خواننده به اتهام زنای نرون با مادرش می‌رسد که سوئونیوس بعداً (در فصل ۲۸) به آن می‌پردازد در این فضیلت ظاهری باید بازنگری کند. به همین‌گونه، در مورد دومیتیانوس، سوئونیوس مجازات شهسواری رومی را به سبب آن‌که همسری را که به جرم زناکاری طلاقش داده دوباره به زنی می‌گیرد نیز در ضمن اعمال ستودنی وی می‌آورد (دومیتیانوس، ۸). چند

فصل پیش از آن سوئونیوس به ما می‌گوید که دومیتیانوس زنش را به سبب ماجرای عاشقانه‌اش با پاریس بازیگر طلاق می‌دهد اما چون تاب دوری‌اش را ندارد دوباره با او ازدواج می‌کند (دومیتیانوس، ۳). سوئونیوس آشکارا به ریاکاری امپراتور اشاره نمی‌کند بلکه با توصیف شخصیت وی آن را نمایان می‌سازد.

با توجه به نقش سوئونیوس در دستگاه امپراتوری شاید شگفت نباشد اگر بخش مفصلی را به آیین ملک‌داری امپراتور اختصاص داده باشد. در مورد آوگوستوس ما می‌بینیم که وی نشان داده است که "چگونه توانسته در صلح و جنگ بر سراسر عالم فرمانروایی کند" (آوگوستوس، ۶۱). سوئونیوس کارهای امپراتوران را در مورد شهر روم (از جمله ناپل و ازیو) و ایتالیا و ولایات بررسی می‌کند. به رفتار آن‌ها با سنا، شهسواران رومی و مردم ناز می‌پردازد. کوشش‌های امپراتور را در راه دین مورد توجه قرار می‌دهد. در دنیای رومیان برانراو آخرین پناه بودند و معمولاً آنان را سرچشمه دادگری به‌شمار می‌آوردند. در زندگی قیصرها توجه خاصی به شیوه دادگستری هر امپراتور می‌شود (ر. ک. کلاودیوس، ۱۵-۱۴) (۴).

در بخش عمده زندگی قیصرها مقدمات مختلف فضیلت و ردیلت نقش محوری دارد (رویکردی که در نوشته‌های زندگی‌نامه نویسان دیگر به چشم نمی‌خورد). سوئونیوس به بررسی دقیق یکایک مقولات برگزیده دربار، رفتار اخلاقی می‌پردازد و نمونه‌های متعددی از زندگی قیصرها را مثلاً برای نشان دادن اخلاقیات آزمندی ایشان برمی‌گزیند. برای نمونه در زندگی‌نامه تیبریوس از تجمل‌دوستی و سربلندی برستی وی آغاز می‌کند (فصل ۵-۴۲) و به آزمندی (فصل‌های ۹-۶۴) و ستمگری (فصل‌های ۶۲-۵) او می‌رسد. (۶) سوئونیوس با پرداخت مطالبش به این شیوه ابزار برج در بلاغت باستان، یعنی تقسیم موضوع به مقوله‌ها، را به کار می‌بندد. این کار ممکن است قدری موجب سردرگمی خواننده شود زیرا سوئونیوس در بیش‌تر اوقات از موضوعی به موضوع دیگر می‌پرد بی‌آن‌که تغییر موضوع را به‌روشنی بیان کند. (۷) برای مثال در فصل ۲۶ نرون، سوئونیوس پنج‌گونه ردیلت را برمی‌شمرد و بعد نمونه‌هایی از هر کدام ذکر می‌کند بی‌آن‌که معلوم کند که کدام حکایت نشان‌دهنده کدام ردیلت خاص است.

در شماری از زندگی‌نامه‌ها ردیلت‌ها محور بحث است. زندگی کالیگولا، نرون، و

دومیتیانوس براساس تقسیم‌بندی ظاهراً ساده‌ای سازمان یافته است: نخست اعمال پسندیده و سپس جنایات فهرست شده است. سوئونیوس در فصل ۲۲ کالیگولا می‌گوید: "تا این‌جا داستان ما درباره کالیگولای امپراتور بود، باقی آن باید درباره کالیگولای هیولا باشد." در فصل ۱۹ نرون نیز می‌گوید: "من این اعمال را که پاره‌ای‌شان سزاوار هیچ نکوهشی نیست و برخی حتی شایسته قدری ستایش است در کنار هم آورده‌ام تا آن‌ها را از اعمال ننگین و جنایاتی که از این پس به آن‌ها خواهیم پرداخت جدا کنم." حال آن‌که در مورد دومیتیانوس می‌نویسد: "گرایش او به بخشش و درست‌کاری ادامه یافت، هرچند سقوطش به ورطه ستمگری سریع‌تر از سقوطش به دامان آزمندی رخ داد." (دومیتیانوس، ۱۰). به‌ویژه این سه زندگی‌نامه براساس طرح نقش برآب‌کردن انتظار [خواننده] پیوسته‌ی رود (طرحی که نسخه بدلش روایت او از امپراتور تیتوس است که برخلاف انتظار پارسی‌اش از کار درمی‌آید؛ رک: تیریوس، ۷).

بسیاری از فضایل و زنازلی که سوئونیوس وصف می‌کند آشکارا به نقش اجتماعی امپراتور مربوط می‌شود. اما آرزو سوئونیوس به این نیز هست که بخش مفصلی از کتابش را به شرح کامجویی‌های امپراتوران اختصاص می‌دهد (حتی در مورد آوگوستوس، آن استوانه پارسیایی، در دو فصل پر و سمان فصل‌های ۶۸ و ۶۹، به عشق‌بازی‌های او می‌پردازد). گرچه کریستین ژروم برآن برد که آزادی سوئونیوس در نوشتن درباره امپراتوران با آزادی خود ایشان در زندگی همسری‌هایش، بسیاری از منتقدان بعدی در نکوهش سوئونیوس به دلیل گنجاندن مطالب هرزه مرتبط نازدهاند. برای مثال جی. دابلیو. داف این‌گونه نظر می‌دهد: «بخش عمده کتاب از سران وقت و فضاقت‌بار مبتنی بر حرف‌های خاله‌زنی درباره امپراتوران مایه می‌گیرد که گرد رده‌آیی. شایعه‌ساز است که در علاقه به جزئیات پیش‌پاافتاده و مسائل جنسی اندازه نگ می‌دارد. از این رو روایتش از موضوعات نمی‌تواند علمی باشد.» (۸) جزئیات مربوط به آن‌چه شاید «زندگی خصوصی»‌اش بنامیم معمولاً در پایان زندگی‌نامه آورده می‌شود. سوئونیوس پس از شرح زندگی لشکری و سیاسی آوگوستوس در فصل ۶۱ می‌نویسد: «اکنون به بحث درباره زندگی خصوصی و خانوادگی او می‌پردازم و سرگذشت او را در خانه و در کنار خانواده شرح خواهم داد، از دوره جوانی تا روز مرگ.» اگرچه سوئونیوس به یک

معنا زندگی خصوصی آوگوستوس را از فعالیت‌های اجتماعی جدا می‌داند، آن را به هیچ‌رو “خصوصی” نمی‌انگارد. رومیان بنا بر سنت علاقه به زندگی خصوصی شخصیت‌های اجتماعی را روا می‌شمردند. خطابه‌های کیکرو آکنده است از شرح مبسوط بدکاری‌ها و ریخت‌وپاش‌های رقیبانش که از نگاه بسیاری خوانندگان امروزی یکسره به موضوع مورد بحث بی‌ربط است؛ برای مخاطبان رومی این‌گونه جزئیات علاوه بر آن‌که مایه سرگرمی بود نقشی اساسی در تعیین شخصیت افراد موردنظر نیز داشت. (۹)

پس جریثاتی را که سوئونیوس از زندگی “خصوصی” امپراتوران به‌دست می‌دهد نباید حقایق ساده انگاشت که برای ارضای کنجکاوی محض خواننده در متن گنجانده شده است. این یک شخصیت اجتماعی نکات فراوانی را درباره خود آشکار می‌ساخت. شمشیر آراسته خانه‌اش - خانه بی‌پیرایه آوگوستوس نشان می‌دهد که او خیال ستمگری در سر دارد (آولوس، ۷۲)؛ سبک لباس پوشیدنش - ردای گشاده قیصر یولیوس از اشتباهی بی‌اندازه او به قدرت خبر می‌دهد (قیصر یولیوس، ۴۵) و آداب غذاخوردنش - عادت کلاودیوس به غذا خوردن بی‌هنگام نشانه آشکار ناآگاهی او از رفتار شایسته یک فرمانروا است (کلاودیوس، ۳۳). با همه این‌ها، اگرچه چنین موضوعاتی دستمایه دآوری درباره چهره‌های اجتماعی تلقی می‌شد، موضوعات مناسب تاریخ‌نگاری به حساب نمی‌آمد. سوئونیوس با گفتن این‌که آوگوستوس چه خوراکی را خوش می‌داشت و چه مناظری دیوارهای اتاق خواب تیبس را آراست سرخ‌هایی درباره زندگی امپراتوران به‌دست می‌دهد که نظیرش در آثار ما خالص یگر دیده نمی‌شود. در اینجا نیز تضاد جالبی میان سوئونیوس و زندگی‌نامه‌نویسان هخامنشی پلوتارک، نویسنده یونانی، دیده می‌شود که کتاب قیصر یولیوس او با سی و چند فصل کتاب سوئونیوس درباره جزئیات زندگی خصوصی قیصر برابری نمی‌کند (فصل‌های ۷۵-۴۵).

زندگی‌نامه: سوئونیوس و پلوتارک

سوئونیوس از پلوتارک، دیگر زندگی‌نامه‌نویس بزرگ، (تولد پیش از سال ۵۰ و وفات پس از ۱۲۰ میلادی) که آثارش از عهد باستان بی‌گزند به دست ما رسیده چند سالی جوان‌تر بود. گذشته از سنجش زندگی ناموران (که زندگی‌نامه قیصر یولیوس را نیز دربر دارد)

پلوتارک زندگی‌نامهٔ قیصرها را نیز پرداخته (که از آن میان زندگی‌نامه‌های گالبا و اوتو به‌جا مانده است). از زندگی‌نامه‌های دیرینه‌تر آثار چندانی نمانده است. با این‌که دانشوران امروزی سوئونیوس و پلوتارک راگاه در شمار «مورخان» باستان آورده‌اند، اینان یقیناً خود را مورخ نمی‌پنداشتند. درواقع بررسی بیش‌تر رابطهٔ زندگی‌نامه‌نویسی و تاریخ مهم است، چه سوئونیوس نیک آگاه بود که «زندگی قیصرها»یش «تاریخ نیست».

پلوتارک در توصیف ویژگی‌های کارش وجه تمایز زندگی‌نامه و تاریخ را این‌گونه بیان می‌کند: «آن‌چه ما می‌نویسیم تاریخ نیست بلکه زندگی‌نامه است. و همیشه برجسته‌ترین کارها نیست که خصال نیک و بد آدمی را نمایان می‌سازد؛ معمولاً نکته‌ای جزئی، کلمه‌ای یا لطیفه‌ای شناخت دقیق‌تری از شخصیت فرد به‌دست می‌دهد تا نبردهایی که در آن‌ها هزاران تن کشته می‌شوند یا بزرگ‌ترین جنگ‌ها یا شهربندان» (اسکندر کبیر ۲-۱۱). این تأکید بر جزئیات و اشارات سرسری نکتهٔ مهمی است که باز هم به آن خواهیم پرداخت. «سندۀ یونانی دیگری، پولیبیوس مورخ (ت ۲۰۰ ق.م. و ۱۱۸ ق.م.، تواریخ، ۱۰/۲۴) عرض داشت از این دو به تمایزی از این دست اشاره کرده بود. این تمایز مورد توجه خاص زندگی‌نامه‌نویسانی بود که دربارهٔ شخصیت‌های برجستهٔ سیاسی کتاب می‌نوشتند نه دربارهٔ حاکمان ادبی. در نوشته‌های سوئونیوس چیزی مانند آن برج نمانده اما چه‌بسا در فصل‌های آغازین زندگی نخستین امپراتور، قیصر یولیوس، که از بین رفته موضوعاتی از این دست طالع شده باشد.

ویژگی «غیرتاریخی» کتاب سوئونیوس بسیار نه‌تنها در این کتاب پلوتارک است زیرا برخلاف رویکرد موضوعی سوئونیوس، پلوتارک کتابش را «سلسلهٔ ترتیب زمانی سامان داده است؛ برای مثال، پلوتارک شرح نسبتاً کاملی از جنگ‌های قیصر یولیوس فراهم می‌کند، حال آن‌که سوئونیوس ده‌سال جنگ گل را فقط در یک بند خلاصه می‌کند، گو این‌که در جای دیگر برای نمایاندن خصایل شخصی قیصر یولیوس به رویدادهای متعدد جنگ‌های وی اشاره می‌کند. رویکرد سوئونیوس را شاید بیش از رویکرد پلوتارک بتوان مبتنی بر سنت‌های باستانی دانست. پلوتارک هدف زندگی‌نامه‌هایش را تعلیم اخلاقی خوانندگان قلمداد می‌کند، باشد که با سرمشق قراردادن نمونه‌های فضیلت خود آدم‌های بافضیلت‌تری گردند (پریکلس، ۲-۱؛ آیمیلیوس پائولوس، ۱). به‌طور کلی پلوتارک به

مدح رغبت بیش‌تری نشان می‌دهد، اگرچه در نمونه‌های اخلاقی بد نیز ارزش‌هایی می‌بیند (دمتریوس ۷-۱/۴). نوشته‌های پلوتارک همچنین علاقه‌او را به تحلیل روان‌شناختی آشکار می‌سازد، با عباراتی که خواننده امروزی آن را به‌آسانی درک می‌کند (یا دست‌کم آن را آشنا می‌یابد). با این همه، حتی پلوتارک نیز بدان گونه که ما می‌پنداریم به فرد اهمیت چندانی نمی‌دهد. همان‌گونه که مومگیلیانو اشاره می‌کند: "این موضوع تأمل‌برانگیز است که زندگی‌نامه‌نویسان یونانی و رومی غالباً مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌های مسردانی از یک سنخ را نوشته‌اند - سرداران لشکر، فیلسوفان، عوام‌خواریان - و از این‌رو چنین می‌نماید که به نوع توجه داشته‌اند نه به فرد." (۱۱)

شاید روان‌شناسان زد که دست‌کم یکی از علل تصمیم سوئونیوس به کنار نهادن ترتیب رایج و عنوان اصل سامان‌بخش اثرش پاسخ به تواریخ و سالنامه‌های تاسیتوس بوده است که، گرچه در قالب تاریخ جای می‌گیرد، ضرورتاً بر دوره حکومت امپراتورها متمرکز است (و از سیریت تا ده‌میتیانوس را دربرمی‌گیرد). نکته‌ای که باید به‌خاطر بسپاریم آن است که زندگی‌نامه‌نویسان از خوانندگانش قدری آگاهی از چارچوب تاریخی را توقع دارد. درواقع سوئونیوس در بازگویی حکایات غالباً نام کسانی را که به احتمال فراوان شناخته شده‌اند حذف می‌کند. تریاشی که در زندگی‌نامه‌های امپراتوران متأخر بیش‌تر به چشم می‌خورد. (۱۲) جنگ و سیاست در رعات خاص تاریخ بود. زندگی‌نامه، چنان‌که دیدیم، می‌تواند طیف بسیار گسترده‌تری از موضوعات، از جمله موضوعات نسبتاً پیش‌پاافتاده، را دربرگیرد.

شخصیت و علیت

هدف سوئونیوس آن است که به شیوه‌های گوناگون بینشی در مورد حصایل هریک از قیصرها به خواننده بدهد. بازگوکردن جزئیاتی در مورد سلیقه‌های شخصی آنان نقش مهمی در این کار ایفا می‌کند. عرصه‌های دیگری که سوئونیوس بر آن‌ها تأکید می‌ورزد در پاره‌ای موارد سبک ادبی امپراتور را نیز شامل می‌شود. فرهنگ ادبی را در بازنمایی احوال شخصی امپراتوران نباید کم‌ارج بدانیم - خاصه در مورد سناتورها و اسواران گزیده. یکی از نشانه‌های آشکار دیوانگی کالیگولا نفرت او از نویسندگان کلاسیک مقبول

همگان، ویرژیل و لیویوس، است (کالیگولا، ۳۴). بسیاری از امپراتوران آثار خویش را بر دوستان و آشنایان می‌خواندند و از آنان توقع ستایشی از سر آگاهی داشتند (برای نمونه ر.ک.: آوگوستوس، ۸۵، کلاودیوس، ۴۱ و دومیتیانوس، ۲). وانگهی همان‌گونه که سوئونیوس خود به روشنی بیان می‌کند، سبک ادبی نشانه مهم شخصیت افراد انگاشته می‌شد (برای مثال ر.ک.: آوگوستوس، ۸۶ و دومیتیانوس، ۲۰). دیگر نویسندگان باستانی نیز همواره این دو را به هم پیوند می‌زدند. برای مثال سنکای کهن، نویسنده معاصر امپراتور نرون، در مورد مایکناس از معاشران آوگوستوس می‌گوید که طرز گفتارش زنانه است، بنابر آنکه راه رفتنش، و شیوه ناهنجار آرایش کلماتش نشان می‌دهد که نویسنده‌اش "نامتعارف، نامعقول و عجیب و غریب" است (نامه‌ها، ۱۱۴/۴-۶). بنابراین، این‌که آوگوستوس شایسته آن لقب می‌نویسد (آوگوستوس، ۸۶) یا سبک ادبی کلاودیوس از ذوق سلیم بی‌بهره است (کلاودیوس، ۴۱) از نظر وی مهم است.

چنین پنداشته می‌شد که یک رخساره نیز از ضمیر آدمیان خبر می‌دهد و سوئونیوس شرحی مختصر از سبک ادبی ظاهری هریک از امپراتوران به دست می‌دهد. به‌طور کلی سوئونیوس امپراتوری را روش می‌داند که سیمایی دلپذیر دارند (مثلاً آوگوستوس، ۷۹)، از آنانی که زشت‌اند و بی‌سلیقه می‌کند (برای مثال، کالیگولا، ۵۰). علم باستانی چهره‌شناسی (که ظاهراً سوئونیوس با آن آشنا است) طرحی پیچیده برای تفسیر ویژگی‌های ظاهری فراهم می‌کند. همان‌گونه که مسین بارتن به تازگی نشان داده است، سوئونیوس در توصیف نرون بر پوست پلنگانه او اکید می‌کند و از این رو تلویحاً به شباهت او به پلنگ اشاره می‌کند که نماد خصلت‌های شرپراهنه زنانه است، و در عین حال چشمان کم‌سویش را می‌توان نشانه جبن و پاهای سراز و لاغر را علامت شهوت‌پرستی دانست. (۱۳)

غالباً به این نکته اشاره می‌شود که در دوران باستان مردم می‌پنداشتند که سرشت آدمی از بدو تولد دگرگون‌ناپذیر است. سوئونیوس در مورد چندتن از امپراتوران می‌گوید که حتی در جوانی نیز نشانه‌هایی از ردیلت‌هایی را نمایان ساختند که بعدها در زندگی آن‌ها را کامل‌تر به نمایش گذاشتند (به‌ویژه ر.ک.: تیرییوس، ۵۷، کالیگولا، ۱۱، نرون، ۲۶ و دومیتیانوس، ۱). تنها استثنا امپراتور او تو است. سوئونیوس نخست تصویر مردی را بر

ما عرضه می‌دارد که خویشتن را به دست لذت‌های تن سپرده است، یار غار نرون که در همهٔ رذیلت‌ها با وی شریک است. اما همین مرد شاید شرافتمندانه‌ترین مرگ را در میان همهٔ دوازده قیصر داشته است (در مورد چگونگی مرگ همچون سنگ محک ارزش فرد در صفحات بعد بحث خواهیم کرد).

با این همه، بسیار حایز اهمیت است که تقریباً هیچ‌گاه به‌نظر نمی‌رسد که سوئونیوس دل‌مشغول این باشد که چرا امپراتوران چنین و چنانند (اگرچه این نکته را می‌کند که تهیدستی و ترس ضعف‌های شخصیت دومیتیانوس را دوجندان کرد، در سیتیانوس، ۳). این یکی از نمایان‌ترین وجوه تمایز "زندگی‌نامه‌ها"ی سوئونیوس با زندگی‌نامه‌های دیگر ما است. زندگی‌نامه‌نویسان امروزی به پیروی از رویکردی که تاموران در دههٔ یکصد (۱۹۱۸) نوشتهٔ لیتن استریچی بنیاد نهاد عموماً در پی توضیح خصلت‌های شخصیتی بوده‌اند. برای مثال لطمه‌های دوران کودکی یا رابطه با والدین در این زمینه معیار لائق حیاتی برعهده دارد. در بیش‌تر مواقع تمایلات جنسی فرد همچون کلید شخصیتش نمایانده می‌شود. البته، چنان که دیدیم، رفتار جنسی نقش مهمی در زندگی‌نامه‌های سوئونیوس ایفا می‌کند. از نگاه بسیاری خوانندگان، خوشگذرانی تیریوس با کودکان خر سال به هنگام آب‌تنی یا رفتار کالیگولا با زنان سناتورها به گونه‌ای که پنداری زنان بردهٔ اوینا از به به یادماندنی‌ترین ماجراهاست. اما سوئونیوس این داستان‌ها را چنان عرضه نمی‌کند که زبانی تبیین‌کننده دارند. بلکه تمایلات جنسی فقط میدان دیگری می‌گشاید که می‌توان به داوری و مقایسهٔ امپراتوران نشست.

مرگ

مرگ و تشییع جنازهٔ هر قیصر، چنان که انتظار می‌رود، بخش پایانی زندگی اوست. اما باید به تأکیدی که سوئونیوس بر چگونگی مرگ هر قیصر می‌نهد و به صفحات پرشماری که غالباً به روایت این مرگ اختصاص می‌دهد توجه کنیم. در آثار سوئونیوس، چنان که در بیش‌تر ادبیات لاتینی، مرگ به‌صورت لحظهٔ آزمون بر ما عرضه می‌گردد. رومیان باستان از خواندن نوشته‌های مربوط به مرگ مردان نامی لذت فراوانی می‌بردند و گواه ما تعبیری

است که کیکرو، نویسندهٔ میانهٔ قرن اول پیش از میلاد، در نامه‌ای به دوستش لوكیوس مورخ به کار می‌برد: «رویدادهای مهم و گوناگون در زندگی مردان سرآمد برانگیزاننده شگفتی، دلهرهٔ انتظار، لذت، پریشانی، امید و هراس است؛ اما راستی را اگر فرجام کار ایشان مرگی به یادماندنی باشد ذهن خواننده از سروانگیزترین لذت‌ها سرشار می‌گردد» (نامه‌هایی به دوستان، ۵/۱۲، ۵). به نظر می‌رسد که این‌گونه ادبیات در دورهٔ پادشاهی و به‌ویژه در سال‌های آغازین زندگی سوئونیوس حتی رواج بیش‌تری یافت. برای نمونه، تیتینوس کاپیتو، رئیس دیوان مکاتبات در حکومت دومیتیانوس و امپراتوران بعدی، دربارهٔ مرگ مردان نامی مطلب می‌نوشت (براساس گفتهٔ پلینیوس، نامه‌ها، ۸، ۱۲). همچنین گایوس فانیوس دربارهٔ سرنوشت کسانی که در دورهٔ حکومت نرون کشته یا تبعید شدند به کتاب «رشت (پلینیوس، نامه‌ها، ۳/۵/۵).

به نظر می‌رسد که سوئونیوس از این سنت تأثیر بسیار پذیرفته باشد. مرگ امپراتوران از جمله مواردی است که سوئونیوس به شیوهٔ روایت روی می‌آورد. (۱۴) روایت سوئونیوس از مرگ قیصر یولیوس (قیصر یولیوس، ۲-۸۱) و نرون (نرون، ۹-۴۰) از جمله گیراترین فصل‌ها در نوشتهٔ اوست. نخستین ضربه‌هایی که بر تن قیصر وارد می‌شود و واکنش او به آن‌ها به تصویر کشیده شده است. تصویر روشن واپسین را از جنازهٔ قیصر می‌دهد که درحالی‌که «یک دستش رو آویخته است» حمل می‌شود (فصل ۸۲). سوئونیوس ما را با خود به واپسین سال‌های جوانی نرون می‌برد و هر مرحله از تکاپوی بی‌سرانجام او را برای پایان دادن به زندگیش بازگو می‌کند. روایت او از کشتن کالیگولا نیز پر از جزئیات گویاست (کالیگولا، ۵۸). زندگی درمیتیانوس مرحله کوتاه است، سه فصل بلند (۱۷-۱۵) به نشانه‌های مرگ نزدیک او و روایت خود مرگ او اختصاص دارد که با تقلای دیوانه‌وار دومیتیانوس برای بیرون‌کشیدن خنجر از دست پیکارکنان به اوج می‌رسد. روایت‌های گوناگون از سخنان گالبا در دم مرگ که به دست سربازان رومی کشته می‌شود داورِی دربارهٔ این امپراتور را دشوار می‌سازد (گالبا، ۲۰). حتی مرگ‌هایی که تا این اندازه پرماجرا نیست بسیار اهمیت دارد. آوگوستوس، امپراتور نمونه، درحالی‌که آخرین سطرهای نمایشی کم‌دی را بر زبان می‌راند آسوده می‌میرد (آوگوستوس، ۹۹). آیا